

Generativity Approach and Limitations in Word Formation Processes within Quranic Vocabulary and Terminology [In Persian]

Abdollah gholami ^{1*} , Yadollah Faizi Pirani ² , Jamal Farzandvahi ³ 

Assistant Professor of Qur'an and Hadith, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

MA Student of Qur'an and Hadith, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

Assistant Professor of Qur'an and Hadith, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran



*Corresponding author: gholami@razi.ac.ir



Received: 05 Feb, 2024

Revised: 29 Feb, 2024

Accepted: 15 Marc, 2024

ABSTRACT

"Generativity" was initially introduced by Denis (1838), who associated it with the concept of "being alive." Subsequent scholars such as Jespersen (1942), Darmesteter, Grimm, and others also linked Generativity to this notion. Drawing on the principles of Generativity, vocabulary production, and development occur within specific structures and stages. Generativity is depicted as a process characterized by gradability and gradual evolution, which at times introduces specific constraints that impede the creation of new vocabulary. This study delves into the word formation processes involved in shaping Quranic vocabulary and terminology, examining them through the lens of linguistic principles and generative theories. The generativity approach to various levels of word formation processes encompasses rules, constraints, and obstacles. Among the constraints that influence language in generating or updating vocabulary, factors such as "semantic, phonetic, morphological, syntactic, aesthetic, historical reasons, and extralinguistic factors" play a significant role. Semantic constraints, for instance, may restrict word usage due to negative semantic associations, the presence of loanwords can hinder the formation of new words with similar meanings, and semantic expansion in terms of conceptual meanings is also explored. Phonetic limitations and their processes are prevalent in the domains of recitation, vocalization, and eloquence within the language of the Quran. By observing these phonetic processes based on relationships and characteristics of uniformity, aesthetic sensations are evoked, creating a distinct conceptual framework in speech. Morphological constraints play a significant role in word formation, particularly in affix addition, manifesting

in three primary ways: the base's affiliation with a specific morphological class, the dependency of affix addition on prior affixation of the base, and the suitability of the base morphology for affix addition. Morphological restrictions dictate that derivational affixes are exclusively applied to specific bases. Historical factors contribute to lexical changes, with shifts in social and cultural contexts influencing vocabulary evolution and imposing constraints. Extensive borrowing from other languages is a key obstacle to word formation in all languages. These constraints sometimes result in differences between specific concepts and terminologies in the Quranic language compared to those prevalent among the Arabic speakers of that era, prompting linguists to investigate the origins and developments underlying these words.

Keywords: Sociolinguistics, Holy Quran, Generativity of Language, Word Formation, Linguistic Gradability, Vocabulary Constraints.

رویکرد زبایی و محدودیت‌های آن در فرایندهای واژه‌سازی در واژگان و اصطلاحات قرآنی

عبدالله غلامی^{۱*}، یدالله فیضی پیرانی^۲، جمال فرزند وحی^۳

۱. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. دکترای زبان‌شناسی و دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. استادیار گروه الهیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: gholami@razi.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۲۵

اصلاح: ۱۴۰۲/۸/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۸/۱۶

چکیده

اصطلاح «زبایی» برای اولین بار توسط دنیس (۱۸۳۸) مورد استفاده قرار گرفت. او زبایی را معادل «زنده بودن» به کار برد. یسپرسن (۱۹۴۲)، دارمستتر، گریم و دیگران نیز زبایی را با همین مفهوم به کار برده‌اند. بر مبنای اصول و مفاهیم زبایی، تولید و تحول واژگان به صورت ساخت‌های هدفمند طی مراحل خاصی صورت می‌گیرد. موضوع زبایی، مسئله همه یا هیچ نیست، بلکه فرایندی است با دو مشخصه اصلی: درجه‌پذیری و تحول در طول زمان که در اجرای فرایندهای آن گاهی محدودیت‌های خاصی روی می‌دهد و از تولید واژگان جدید جلوگیری می‌نماید. در این پژوهش، فرایندهای واژه‌سازی در ساخت واژگان و اصطلاحات قرآنی بر مبنای اصول زبان‌شناسی و در چارچوب نظریات زبایی مورد مطالعه و دقت نظر قرار گرفت. در رویکرد زبایی در رابطه با سطوح مختلف فرایندهای واژه‌سازی، قواعد، محدودیت‌ها و موانعی حاکم است. از دسته محدودیت‌های حاکم بر زبان‌ها در تولید یا برورسانی واژگان یک زبان، می‌توان به محدودیت‌های «معنایی، آوایی، صرفی، نحوی، زیبایی‌شناختی، دلایل تاریخی و عوامل برون‌زبانی» اشاره کرد. محدودیت‌های معنایی به سبب وجود بار معنایی منفی، مانع استعمال واژه می‌گردد و گاهی وجود یک وام‌واژه مانع از تولید واژه جدیدی با همان معنا یا کاربرد شود و از دیگر موارد می‌توان توسعه معنایی در مفاهیم واژگانی را عنوان کرد. محدودیت‌های آوایی و فرایندهای آن در حوزه تجوید، اعلال و بلاغت در زبان قرآن به وفور یافت می‌شود. بر اساس روابط هم‌نشینی واجی و مشخصه‌های همگونی، و رعایت این فرایند آوایی، حس زیبایی‌شناختی و شبکه مفهومی خاص در کلام متبادر می‌گردد. ساخت صرفی پایه حداقل به سه روش برای وندافزایی محدودیت ایجاد می‌کند؛ ممکن است پایه به طبقه صرفی خاصی متعلق باشد گاه وندافزایی منوط به این است که آیا پایه قبلاً مورد وندافزایی قرار گرفته است و سوم اینکه ساخت صرفی پایه، استحقاق وندافزایی دارد. بنا بر محدودیت‌های نحوی، وندهای اشتقاقی فقط به پایه‌های معینی متصل می‌شوند. بعضی از تغییرات واژگانی دلایل تاریخی دارند؛ تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که سبب تغییر و تحول در واژگان و یا سبب ایجاد محدودیت در آنها می‌-

گردند. یکی دیگر از مهمترین عواملی که در همه زبان‌ها مانع واژه‌سازی می‌شود، وام‌گیری بسیار گسترده از زبان دیگر باشد. به سبب همین محدودیت‌ها است که گاهی با یک سری مفاهیم و اصطلاحات خاصی در زبان قرآن روبرو شده که با آنچه میان قوم عرب آن دیار رایج بود، کم و بیش تفاوت دارد. همین امر سبب شده است تا واژه‌شناسان در پی جستجوی ریشه و یا تحولات حاکم بر آن واژگان برآیند.

واژگان کلیدی: زبان شناسی اجتماعی، قرآن کریم، زبانی زبان، واژه سازی زبان، درجه‌پذیری زبانی، محدودیت‌های واژگانی.

۱. مقدمه

در این پژوهش سعی بر آن است تا واژگان و اصطلاحات علوم قرآنی با تکیه بر مفاهیم زبانی و محدودیت‌های آن در فرایندهای واژه‌سازی مورد بررسی قرار گیرد. اینکه چرا خداوند در بعضی از موارد به جای استفاده از یک واژه، واژه دیگری را پیشنهاد می‌دهد یا گاهی بجای دو یا چند لفظ از یک لفظ مشابه استفاده می‌کند، به نوعی اهمیت و توجه بیشتر به این مسئله را می‌رساند؛ برای مثال، در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا آنظُرْنَا ...» (البقره: ۱۰۴) به ایمان‌داران تأکید می‌کند تا به جای استفاده از لفظ «راعنا» از واژه «انظرننا» استفاده نمایند.

بررسی چنین رویدادهایی در کلام الهی، به توجیه علمی در رخدادها و فرایندهای واژه‌سازی در زبان قرآن نیاز دارد. هدف اصلی از انجام پژوهش، بررسی واژگان و اصطلاحات قرآنی بر مبنای رویکرد زبانی است و تلاش می‌شود تا با مطالعه انواع محدودیت‌های واژگانی از منظر مطالعات زبان‌شناختی از حیث معنایی، ساختاری، واژگانی و ... چنین رخدادهایی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند تا پس از مشخص نمودن نوع محدودیت‌ها، شیوه ارزیابی آنها از نگاه نظریه زبانی و کاربرست‌های آن مورد مطالعه و دقت نظر قرار گیرد.

با توجه به نقش انکارناپذیر یافته‌های علمی زبان‌شناسی در رابطه با ساختار زبان‌ها از حیث معنایی، نحوی و آوایی؛ چنان به نظر می‌رسد این یافته‌ها در رابطه با تفهیم، توجیه یا تفسیر واژگان و اصطلاحات زبان قرآن، به‌ویژه در حوزه ترادف، اشتقاق، اعلال و سایر قواعد واژگانی به شیوه‌ای علمی و زبان‌شناختی گره‌گشا خواهد بود. محدوده مورد مطالعه، بخش‌هایی از واژگان و اصطلاحات قرآنی است که با رویکرد زبانی و محدودیت‌های حاکم بر آن هم‌خوانی دارد؛ لذا با توجه به اینکه مطالعه موردی است، محدود به سوره یا جزء خاصی نیست.

پرسش‌های تحقیق بدین قرار است:

۱. محدودیت‌های هفت‌گانه زبانی نسبت به فرایندهای واژگانی در حوزه واژگان و اصطلاحات قرآنی بر مبنای یافته‌های زبان‌شناسی چه تأثیری دارد؟

۲. تبیین وام‌واژه‌های قرآنی، مشتقات مشابه، قواعد مختلف آوایی، نحوی، ساختاری، معنایی و ... در قرآن بر مبنای این رویکرد چگونه توصیف می‌شود؟

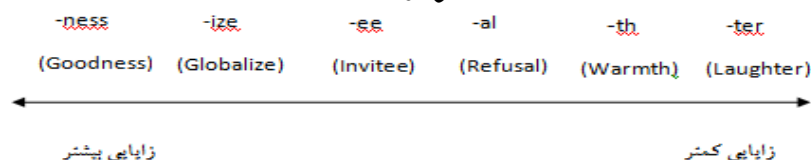
۲/۱ روش پژوهش و مبانی نظری

اصطلاح «زیایی» برای اولین بار توسط دنیس (۱۸۳۸) مورد استفاده قرار گرفت. او زیایی را معادل «زنده بودن» به کار برد. یسپرسن (۱۹۴۲)، دارمستتر، گریم و دیگران نیز زیایی را با همین مفهوم به کار برده‌اند. پایک (۱۹۶۷) زیایی را به مفهوم «فعال بودن» به کار برد (به نقل از عباسی، ۱۳۸۴: ۹۱).

از زمانی که بحث صرف در دستور زایشی مطرح گردید، برای اولین بار لیز (۱۹۶۰) به مسئله زیایی در این دستور اهمیت فراوانی داد. عباسی (۱۳۸۴: ۹۳) معتقد است «لااقل از دهه ۶۰ بود که بسیاری از زبان‌شناسان به این نتیجه رسیدند باید برای زیایی یک نظریه صرفی ارائه نمود». طباطبایی (۱۳۸۲: ۱۹) می‌گوید «هر فرایندی خواه در نحو، خواه در صرف که بتواند از نظر همزمانی در تولید صورت‌های جدید به کار رود، فرایندی زیاست». از نظر چامسکی (۱۹۶۶: ۳۱-۳۰) «گویشوران هر زبان قادرند جملات تازه‌ای را که در آن زبان ساخته می‌شود درک کنند و خود نیز جملات تازه‌ای بسازند». رویکرد زیایی و فرایندهای آن در واژه‌سازی دارای شرایط خاصی است. کاتمبا و استون‌هام (۲۰۰۶: ۷۲-۶۹) دو شرط را لازمه زیایی می‌دانند. نخست اینکه زیایی درجه پذیر است، بدین معنا که بعضی از فرایندهای صرفی زیایا، برخی سترون (نازا) و بعضی از فرایندها زیاتر از بقیه هستند. دوم اینکه زیایی فرایندی تغییرپذیر است. فرایندهای زیایی در واژه‌سازی در طول زمان تغییر می‌کنند. فرایندی ممکن است در یک زمان زیایا باشد، ولی در زمان دیگری زیایی خود را از دست دهد. این دو (۲۰۰۶: ۷۲) فرایندی را زیایا می‌دانند که در حال حاضر زیایا باشد.

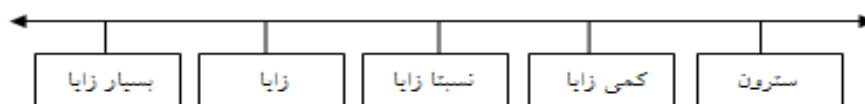
هاسپل‌مات (۲۰۰۲: ۳۴-۳۹) معتقد است می‌توان میزان زیایی را روی یک پیوستار نشان داد؛ بدین معنی که زیایی در الگوهای واژه‌سازی، بحث «همه یا هیچ» نیست، بلکه موضوع درجه‌بندی است. وی (۲۰۰۲: ۴۲) میزان زیایی در فرایندهای واژه‌سازی در زبان انگلیسی را با رسم نموداری به صورت زیر نمایش می‌دهد:

(نمودار ۱)



شقاقی (۱۳۸۶: ۴۵) معتقد است «نمی‌توان فرایندهای واژه‌سازی را به انواع زیای و سترون تقسیم کرد، بلکه میزان زیایی فرایندها را می‌توان درجه‌بندی کرد و آن را بر روی پیوستاری از حداقل تا حداکثر نمایش داد».

(نمودار ۲)



یکی از مهمترین مدل‌ها در فرایندهای واژگانی، مدل «طرح‌واژه» است. هاپسل‌مات (۲۰۰۲: ۴۸) معتقد است: «مشخصه‌های اساسی واژه‌ها و رابطه بین آنها از طریق طرح‌واژه بیان می‌شود. این شیوه بیانگر مشخصه‌های عمومی مجموعه‌ای از واژه‌هایی است که از نظر صرفی با هم در ارتباط‌اند». مدل طرح‌واژه رابطه بین مجموعه‌ای از واژه‌هاست و واژه‌های کامل را در بر می‌گیرد، نه تکواژهای منفرد. در مدل واژگانی، توصیف انواع فرایندهای واژه‌سازی همچون فرایندهای هم‌جواری و ناهم‌جواری (غیرچینشی)، تبدیلاسم به فعل، پسین‌سازی و غیره به راحتی امکان‌پذیر است. مدل هم‌جواری شبیه فرایند جمع بستن اسامی با قاعده در زبان‌هایی همچون انگلیسی، عربی، فارسی و غیره می‌باشد. به فرایند جمع در اسامی با قاعده از طریق مدل هم‌جواری در نمودارهای (۳) و (۴) توجه نمایید. در این دو نمودار، فرایند جمع در زبان انگلیسی از طریق افزودن (s)، و در زبان عربی از طریق افزودن پسوندهای «ات، ان، ون، ین» در مدل طرح‌واژه کاملاً مشهود است.

الف) طرح‌واژه جمع با قاعده در زبان انگلیسی (رویکرد هم‌جواری)

رویکرد همجواری در انگلیسی (نمودار ۳)

$$a. \text{ bag, key, ...} \Rightarrow \text{bags, keys, ...} \quad b. \begin{bmatrix} /X/ \\ \text{اسم} \\ 'x' \end{bmatrix} \leftrightarrow \begin{bmatrix} /Xz/ \\ \text{اسم جمع} \\ 'Plurality of xs' \end{bmatrix}$$

ب) طرح‌واژه جمع باقاعده در واژگان قرآنی (رویکرد هم‌جواری)

رویکرد همجواری در واژگان قرآنی (نمودار ۴)

$$\begin{bmatrix} /Xz/ = \text{مسلمون، مسلمین، مسلمات} \\ \text{اسم جمع} \\ 'Plurality of xs' \end{bmatrix} \leftrightarrow \begin{bmatrix} /x/ = \text{مسلمه / مسلم} \\ \text{اسم مفرد} \\ 'x' \end{bmatrix}$$

واژه‌های مسلمه (البقره: ۱۲۸)، مسلم (یوسف: ۱۰۱) در (نمودار ۴) با افزودن پسوند‌های «ات، ون، ین» از طریق فرایند هم‌جواری، به شکل جمع: مسلمون (آل عمران: ۱۰۲)، مسلمین (الحجر: ۲) و مسلمات (التحریم: ۵) تبدیل شده‌اند. فرایندهای ناهم‌جواری از طریق تغییرات آوایی در قسمتی از پایه صورت می‌گیرد، مانند تغییر زمان در فعل‌های بی‌قاعده در انگلیسی (win/won) و یا تغییرات آوایی در فرایند تبدیل معلوم به مجهول در واژه‌های قرآنی.

فرایند ناهم‌جواری تغییرات آوایی در واژگان قرآنی. (جدول ۱)

زبان قرآن			
افعال		اسامی بی‌قاعده	
معلوم	مجهول	اسم مفرد	اسم جمع
کَتَبَ /kataba/	کَتِبَ /kotiba/	کِتَاب /ketab/	کُتُب /kotob/
فَتَحَ /fataha/	فُتِحَ /fotiha/	فَتْح /fath/	فُتُوح /fotuh/

تغییرات آوایی در فرایندهای ناهم‌جواری از طریق مدل واژگانی قابل توصیف است چون در قسمتی از پایه صورت می‌گیرد. هاسپل‌مات (۲۰۰۲: ۲۳) و شقاقی (۱۳۸۶: ۶۸) این نوع فرایند را درون‌وند افزایشی نامند.

مدل «پسین‌سازی» یکی از دیگر شیوه‌های واژه‌سازی در مدل واژگانی است که از طریق‌وندزدایی از واژه‌های اصلی، می‌توان واژه‌های جدیدی ساخت. وام‌واژه‌های عربی «قلعی» و «فضولی» با قیاس با دیگر ساخت‌های زبان فارسی، براثر پسین‌سازی به «قلع و فضول» تبدیل می‌شوند. وندزدایی از *babysitter* و تبدیل آن به *babysit* در زبان انگلیسی، تبدیل «یا ابن امی» به «یا بن اُم / یَبْنُوم» در آیه «قَالَ يَا ابْنَ اُمِّ [يَبْنُوم] لَا تَأْخُذْ بِلِحَتِي...» (طه: ۹۴) از طریق مدل واژگانی امکان‌پذیر است.

(نمودار ۵)

$$\left[\begin{array}{c} /X/N \\ 'x' \end{array} \right] \& \left[\begin{array}{c} /Y/N \\ 'y' \end{array} \right] \leftrightarrow \left[\begin{array}{c} /xy/ \\ \text{'a y that has todo with x'} \end{array} \right]$$

بنابر مدل واژگانی در نمودار (۵)، ابتدا بایستی فرایند ترکیب رخ دهد، سپس بر اساس فرایند وندزدایی در انتهای واژه مرکب، ترخیم (کاهش) یا پسین‌سازی اتفاق بیافتد.

الف) طرح‌واژه‌های ترکیب و ترخیم در «یا بن اُم / یَبْنُوم»

۱) فرایند ترکیب یا + ابن + امی = یا ابن امی

۲) فرایند پسین‌سازی (ترخیم) یا ابن امی - (ی) = یا بن اُم / یَبْنُوم

ب) طرح‌واژه‌های ترکیب و ترخیم در «لم تک / لم اک»

۱) فرایند ترکیب لم + اکن / لم + تکن

۲) فرایند پسین‌سازی (ترخیم) لم اک / لم تک

همچنان‌که ملاحظه می‌نمایید در نمونه‌های داده شده ابتدا فرایند ترکیب، سپس ترخیم شکل می‌گیرد.

۳/۱ پیشنهاد پژوهش

در رابطه با رویکرد زبانی و نقش آن در فرایندهای واژه‌سازی در زبان قرآن، تاکنون پژوهش خاصی انجام نشده است؛ آنچه در حوزه واژگان و مفاهیم قرآنی قابل مشاهده است، بررسی معنا و مفاهیم واژگانی به سبکی سنتی است، نظیر: مفردات‌نگاری، وجوه و نظائر و غریب‌القرآن نویسی.

در سایر زبان‌ها نظیر: انگلیسی، فارسی و غیره، مطالعات قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته است. جهت آشنایی بیشتر با رویکرد زبانی و شیوه تحلیل آن در فرایندهای واژه‌سازی به بررسی نمونه زیر

در زبان فارسی توجه نمایید. در میان وندهای اشتقاقی در زبان فارسی، زیبایی یکسانی وجود ندارد. پسوند «-مند» معمولاً با اسم معنی، صفت می‌سازد، مانند: «ثروتمند، شکوهمند و ارزشمند»؛ اما این وند با همه اسم‌های معنی بکار نمی‌رود؛ برای مثال: «مال‌مند*» و «جاه‌مند*» در زبان فارسی نساخته‌ایم؛ لذا بر سر راه فرایندهای واژه‌سازی محدودیت‌های خاصی وجود دارد (به نقل از شقاقی، ۱۳۸۶: ۵۲).

۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در رویکرد زیبایی در رابطه با سطوح مختلف فرایندهای واژه‌سازی، قواعد، محدودیت‌ها و موانعی حاکم است که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱/۲. محدودیت‌های معنایی

یکی از شرایط اصلی در فرایندهای واژه‌سازی، نیاز به وجود و یا تولید واژه‌ای است که مفهوم جدیدی را در آن زبان بیان کند. آرونوف و همکاران (۱۹۸۹: ۴۳) معتقد است: «هرگاه برای یک مفهوم، واژه متداولی وجود داشته باشد، فرایندی که می‌تواند با چنین مفهومی واژه جدیدی بسازد، بی‌استفاده باقی می‌ماند». با وجود واژه متداول «شاعر»، نیازی به ساخت واژه «شعرسرا» منتفی است. زبان‌ها از داشتن چند واژه هم‌معنا اجتناب می‌کنند. کیپارسکی (۱۹۸۳: ۹۰) این ویژگی را اصل «بازدارندگی» یا ممانعت از هم‌معنایی می‌نامد.

در زبان انگلیسی، پسوند «er» از فعل، اسم فاعل می‌سازد «teacher»، اما وجود واژه «Thief» به معنی دزد از تولید «stealer» با همان معنی جلوگیری می‌کند (کاتمباواستون‌هام، ۲۰۰۶: ۷۵). گاه مفهوم معنایی پایه یا وند مانع از اتصال این دو با یکدیگر می‌شود. پیشوند نفی معمولاً به صفتی که معنا یا مفهوم مثبت دارد، افزوده می‌شود، نه به واژه‌های منفی. به قول طباطبایی (۱۳۸۲: ۱۴) «به همین دلیل است که «کور» می‌گوییم «نابینا» ولی به «بینا» نمی‌گوییم «ناکور»».

گاهی وجود بار معنایی منفی مانع استعمال واژه می‌گردد. در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انْظُرْنَا» تأکید شده است که جای «راعنا» از «انظرنا» استفاده کنید. طبرسی (۱۳۶۰: ج ۱، ۲۹۷) به نقل از امام باقر (ع) و سیوطی (۱۹۸۸: ۶۰) به نقل از ابن عباس، راعنا را در زبان عبری یهودیان به معنای «کودنی و حماقت»، نوعی دشنام و یا ریشخند می‌دانند.

گاهی ممکن است وجود یک وام‌واژه مانع از تولید واژه جدیدی با همان معنا یا کاربرد شود. از آن دسته می‌توان به واژه‌های قرآنی: «الفردوس» (الک‌هف: ۱۰۷)، «الطور» (۵۲/۱۹)، «زنجبیل» (الانسان: ۱۷)، «نور» (النور: ۳۵)، «استبرق» (الرحمن: ۵۴)، «رزق» (یونس: ۵۹)، «ابد» (الک‌هف: ۳) و ... اشاره نمود واژه الرزق (روزی)، معرب روزی (منسوب به روز) است. «ارتزاق، رزق، رازق» از

همین واژه است. وجود این واژه در قرآن، مانع تولید واژه‌هایی با همین معنا از ریشه یوم شده است (ادی شیر ۱۹۰۸: ۱۱۲). واژه «ابد» معرب «آباد» فارسی است. بر همین اساس پسوند آباد به دنبال نام بعضی از شهرها و روستاها افزوده می‌شود. ادی شیر (۱۹۰۸: ۱۰۵) این واژه را معادل «معمور» می‌داند. وجود «ابد» با بار معنایی خاص، مانع از جایگزینی و یا تولید ترکیبات خاص با واژه معمور در قرآن شده است. در آباد مفهوم آبادانی و عمران و تداوم زندگی به وجود آب وابسته شده است، در حالی که در گستره معنایی واژه معمور چنین مفاهیمی وجود ندارد.

از دیگر موارد می‌توان به توسیع معنایی در مفاهیم واژگانی اشاره کرد. واژه «صلاة» قبل از اسلام به معنای «دعا و نیایش» یا به قول ابن فارس (۱۳۸۷: ۵۳۸) به معنای «پرهیز از آتش» و یا «نیایش» به کار می‌رفت. بعد از ظهور اسلام این واژه بار معنایی «نماز» به خود گرفت؛ عبادتی خاص همراه با حرکات، اعمال و اذکار ویژه: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لَذِكْرِ» (طه: ۱۴). از این دسته واژگان که دچار توسعه معنایی شده‌اند می‌توان به «رِزْق» (یونس: ۵۹)، «هَدَى» (اللیل: ۱۲)، ضلال (آل عمران: ۱۶۴)، کفر (فاطر: ۳۹)، جهاد (التوبه: ۲۴)، توبه (النساء: ۱۷) و غیره اشاره کرد.

یکی از ملاک‌های اصلی برای تشخیص بار معنای واژگان و اصطلاحات قرآنی، توجه به سیاق و بررسی زبان‌شناختی روابط جانشینی و هم‌نشینی بر روی محور واژگان است. برای توجیه بهتر می‌توان به واژه «فاطر» در «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (فاطر: ۱) اشاره کرد. برای این واژه مفاهیم مختلفی ذکر شده است. به نظر ابن عباس مفهوم صحیح آن «پدید آورنده» است. این مفهوم بر اساس روابط معنایی به حقیقت نزدیکتر است؛ چرا که واژه فاطر در تمامی موارد با (السموات و الارض)، دارای رابطه هم‌نشینی است.

۲-۲. محدودیت‌های آوایی

بنا به گفته شقاقی (۱۳۸۶: ۴۶) «ساختار واجی، هجایی و جایگاه تکیه در بعضی از پایه‌ها مانع از اتصال بعضی از وندها به آنها می‌شود». در زبان انگلیسی افزودن وند /ee-/ با واژه‌هایی که به مصوت /i:/ ختم می‌شوند، و یا وند /-ly/ با صفاتی که به /-ly/ ختم می‌شوند، مجاز نیست.

محدودیت آوایی در قیده‌های انگلیسی (جدول ۲)

قید	صفت
*sillily	silly
*free-ee	free

در زبان فارسی برای ساخت صفت، پسوند (-ی) به اسم افزوده می‌شود، اما در صفت‌هایی مانند: «صمیمی و نامی» که مختوم به (-ی) هستند، پسوند به موصوف افزوده شود نه صفت (حق‌شناس و دیگران، ۱۳۸۲: ۱۰). با اجرای این فرایند، واژه دچار تنفر آوایی یا زحمت در تلفظ نمی‌گردد. مانند: ابوعلی سینا حکیمی نامی بود.

محدودیت آوایی در صفات فارسی (جدول ۳)

اسم	صفت
منطق	منطقی
روان‌شناسی	*روانشناسی (روان‌شناختی یا روانشناسانه)
جامعه‌شناسی	*جامعه‌شناسی (جامعه‌شناختی یا جامعه‌شناسانه)

محدودیت‌های آوایی و فرایندهای آن در حوزه تجوید، اعلال و بلاغت در زبان قرآن به وفور یافت می‌شود. به نمونه‌هایی از واژگان قرآنی که تحت تأثیر فرایندهای همگونی واجی قرار گرفته‌اند توجه نمایید:

۱- وَ أَذْکَرُ بَعْدَ أُمِّهِ (یوسف: ۴۵)

الف) ریشه واژه [اذکر]: طی فرایند همگونی [ت] با [د] همگون شد [اذکر]

ب) در فرایند دوم: واج [ذ] در [اذکر] به [د] تبدیل شد [اذکر]

۲- إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اتَّقِلُوا إِلَى الْأَرْضِ (التوبه: ۳۸)

الف) ریشه واژه [ثاقل]: طی فرایند همگونی [ت] با [ث] همگون شد [ثاقل]

ب) در فرایند دوم: دو واج [ث] در هم ترکیب [ثاقل]

ج) در فرایند سوم، شکل ساختاری [اَثْقَل] بر اساس روابط جانمایی/هم‌نشینی در

جمله مشخص می‌شود

در آیات «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (التکویر: ۹)، «فَمَنْ تَابَ مِنْبَعِدِ ظُلْمِهِ» (المائده: ۳۹) و آیات

دیگری از این نوع، بر اساس روابط هم‌نشینی واجی در یکی از مشخصه‌های همگونی، واج [ن] با

[ب] ترکیب و [م] تلفظ می‌شود. رعایت این فرایند آوایی سبب ایجاد حس زیبایی‌شناختی و پرهیز

از تنفر آوایی در کلام می‌گردد. این قانون در تجوید به (قلب به میم) معروف است.

۲-۳. محدودیت‌های تکواژشناختی (صرفی)

بعضی از الگوهای واژگانی به ویژگی‌های تکواژی پایه (شرایط خاص پایه)، بستگی دارد. تا آن شرایط فراهم نشود از اجرای برخی از فرایندها جلوگیری می‌شود. پسوند «-یت» که در زبان فارسی اسم معنی می‌سازد و کاربردش را در کلماتی همچون انسانیت و بشریت شاهد هستیم، عمدتاً به واژگانی که از عربی به وام گرفته شده‌اند، افزوده می‌شود. هر چند گاهی در محاوره به پایه‌های فارسی نیز اضافه می‌گردد. مثل «خوبیت» و «منیت». باور (۲۰۰۱: ۱۳۰) معتقد است ساخت صرفی پایه حداقل به سه روش برای وندافزایی محدودیت ایجاد می‌کند.

الف) ممکن است پایه به طبقه صرفی خاصی متعلق باشد. پسوندهای: «ان، ات، ون، ین» در زبان عربی به اسامی جنس، طبق شرایط خاصی متصل می‌شوند، مانند: مسلمین، مسلمات. ب) گاه وندافزایی منوط به این است که آیا پایه قبلاً مورد وندافزایی قرار گرفته است یا خیر؟ و نیز در آخرین لایه اشتقاقی کدام وند افزوده شده است؟

۱- وند فاعل ساز (اسم فاعل) «a / آ» با اسامی جاندار، به‌ویژه انسان همخوانی دارد.

محدودیت صرفی در عربی (جدول ۴)

ریشه	اسم فاعل
kætæbæ (کَتَبَ)	kateb (کَاتِب)
næsærae (نَصَرَ)	naser (نَاصِر)

۲- ساخت صرفی پایه استحقاق وندافزایی داشته باشد. وندهای مثنی و جمع زمانی بکار می‌روند که مرحله اول (تبدیل فعل به اسم) در آنها صورت گرفته باشد. در غیر این صورت این نوع وندها با فعل روابط هم‌نشینی ندارند. به ساخت دو نمونه اسم از ریشه فعل در آیه توجه نمایید: «الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ...» (آل عمران: ۱۷)

محدودیت صرفی در آیات قرآن (جدول ۵)

ریشه فعل	اسم فاعل (مفرد)	ساخت اسم جمع از اسم مفرد
sæbærae (صَبَرَ)	saber (صابِر)	saberin (صابِرین)
sædaeqæ (صَدَقَ)	sadeq (صَادِق)	sadeqin (صادقین)

وند افزایشی به صورت لایه‌ای و طبق قواعد خاصی صورت می‌گیرد، تا پایه استعداد و شرایط وندافزایی نداشته باشد، وند بعدی افزوده نمی‌شود. به فرایندها و تغییرات حاصل از تبدیل ریشه فعل به اسم جمع توجه کنید:

- ۱- فرایند تغییرات واجی هم‌جواری/ غیرهم‌جواری در تبدیل ریشه فعل به اسم فاعل
 الف) تغییر واج (مصوت اول) در ریشه [æ] به [a]
 ب) تغییر واج (مصوت دوم) در ریشه [æ] به [e]
 ج) حذف واج (مصوت سوم) در ریشه [æ]
- ۲- وندافزایی: افزودن پسوند [in] در لایه آخر و تبدیل آن به اسم جمع *saberin*

۲-۴. محدودیت‌های نحوی

این محدودیت‌ها عموماً در حوزه نحو مطرح می‌شوند. امکان طرح این‌گونه مفاهیم در حوزه صرف، به‌گفته عباسی (۱۳۸۴: ۴۳) «تأییدی بر وجود تعامل میان دو حوزه صرف و نحو است». بنا بر محدودیت‌های نحوی، وندهای اشتقاقی فقط به پایه‌های معینی متصل می‌شوند. برای نمونه، در زبان عربی با افزودن وند (م/mae) به ریشه فعل‌های سه حرفی (ثلاثی) که شرایط پذیرش و استعداد اسم مکان را داشته باشند، می‌توان اسم مکان ساخت، مانند: سَجَدَ (مَسْجِد) و قَعَدَ (مَقْعَد). باور (۲۰۰۱: ۱۳۳) معتقد است «در فرایندهای اشتقاقی، هر پایه‌ای باهر طبقه دستوری نمی‌تواند درون‌داد هر فرایند تکواژشناختی دیگری واقع شود؛ بلکه دارای محدودیت‌های است». مثال

- | | | |
|-----|--------------------|--------------|
| (۱) | الف) پاد- (پادزهر) | [...اسم] اسم |
| | ب) -گین (شرمگین) | [...اسم] صفت |

در (الف)، [پاد-] قبل از اسم بکار می‌رود. مقوله اسم بعد از وندافزایی همچنان اسم باقی می‌ماند. در نمونه (ب) [-گین] بعد از اسم می‌آید و آن را به صفت تبدیل می‌کند. در چهارچوب زیر مقوله‌ای هر واژه، مشخصات نحوی متمم‌های آن، به عبارتی مقوله‌های دستوری متمم‌های آن مشخص می‌شود (رفورد، ۱۹۸۸: ۳۶۹-۳۳۹). به شیوه عملکرد دو واژه «ذَهَبَ / ذَهَبَ بِ» در آیات زیر توجه نمایید:

- (۲) يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ... (یوسف: ۸۷)
 اذْهَبُوا (ذَهَبَ)

الف) مقوله: فعل لازم

- ب) چهارچوب زیر مقوله‌ای: [گروه فعلی]
 (۳) اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي... (یوسف: ۹۳)

اذهَبُوا بِـ (ذَهَبٍ)

الف) مقوله: فعل متعدی

ب) چهارچوب زیر مقوله‌ای: [گروه فعلی، گروه حرف اضافه]

در مثال (۲) «ذَهَبَ»، فعل لازم است. در زیر مقوله آن بجز هسته فعلی، گروه دیگری وجود ندارد. در (۳) «ذَهَبَ بِـ» فعل متعدی است. در زیر مقوله آن غیر از گروه فعلی، گروه حرف اضافه دیگری که نقش متممی (مفعولی) برای هسته فعل متعدی دارد، وجود دارد. لذا شرط پایه این است که ظرفیت پذیرش سایر مقولات را داشته باشد.

۲-۵. محدودیت‌های زیبایی‌شناختی

بعضی از واژه‌ها بنا به دلایل زیبایی‌شناختی نمی‌توانند جزء واژگان زبانی خاص قرار بگیرند، هر چند از نظر آوایی، تکواژی و غیره قابل قبول باشند. برای مثال، واژه *stagflation* که از ترکیب *stagnation* و *inflation* در دهه ۱۹۷۰ ساخته شد، جزء واژگان زبان انگلیسی قرار نگرفت. تولید واژگانی همچون **swimaton*, **talkaton* که با قیاس بر *marathon* ساخته شدند، بنا به دلایل زیبایی‌شناختی در زبان جایی پیدا نکردند (کاتمبا واستون‌هام، ۲۰۰۶: ۸۱).

نمونه‌هایی از چنین وضعیتی در دایره‌المعارف مصاحب وجود دارد. در زبان فارسی برای آمپلی‌فایر معادل فزون‌ساز پیشنهاد شده است، اما بنا به دلایل زیبایی‌شناختی نتوانست جزء واژگان زبان فارسی قرار گیرد، هر چند از نظر آوایی، تکواژی و غیره قابل قبول است. واژه «نومید» در شعر سنایی، نیز از جمله مواردی است که بنا به دلایل زیبایی‌شناختی به صورت «نمید» درآمده است (نصیریان، ۱۳۷۸: ۲۹-۲۶).

ای جوانمرد نکته‌ای بشنو از عطاء خدا نمید مشو

یکی از مواردی که با موضوع زیبایی‌شناختی ارتباط مستقیمی دارد؛ بحث آوایی است. این موضوع در دستور زبان عربی، به‌ویژه در بلاغت، به تنافر حروف شهرت دارد. واژه «مستشزرات» در اشعار امرئ القیس «غَدَائِرُهُ مُسْتَشْزِرَاتٌ إِلَى الْعُلَا ... تَصِلُ الْعَقَاصُ فِي مُثْنَى وَ مُرْسَلٍ...» از آن دسته واژگانی است که به گفته تفتازانی (۱۳۷۷: ۱۴)، همراهی حروف «س، ت، ش، ز» سبب سنگینی و کراهت در تلفظ آن گردیده است. این نوع ویژگی از ادامه حضور چنین کلماتی در زبان جلوگیری می‌کند. واژه‌های «جرشی، طینت، و نفسی» نیز به قول نصیریان (۱۳۷۸) گوش‌نواز نیستند و کراهت در سمع سبب شده است تا جزء واژگان زبان عربی و قرآن قرار نگیرند.

یکی از دلایل اصلی حضور وام‌واژه‌ها در زبان قرآن توجه به این نکته است. گاهی ممکن است واژه‌ای تمامی ویژگی‌های معنایی، زیبایی‌شناختی، آوایی و غیره را در زبان هدف نداشته باشد، در عوض معادل همان واژه با حفظ تمامی شرایط به صورت وام‌واژه وجود دارد. همین امر سبب رونق

وام‌گیری واژگانی می‌شود. واژه «الفردوس» دو بار در دو «كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (الک‌هف: ۱۰۷) و «الَّذِينَ يَرْتُفُونَ الْفِرْدَوْسِ» (المؤمنون: ۱۱) به کار رفته است. پردیس از نظر جفری (۱۳۷۲: ۳۲۷)، از جمله واژگان اصیل ایرانی است به معنای «تفرج‌گاه‌ها، باغ‌های بزرگ و باشکوه» و ویژه حکمرانان عصر هخامنشی و پیش از آن. این واژه دو بار در زبان اوستایی نیز به کار رفته است. چنین پیشینه و معنایی مورد تأیید فرهنگ‌نویسان بزرگ ایرانی همچون دهخدا (۱۳۷۳، ج ۲۴: ۱۴۷)، معین (۱۳۷۵) و دیگران نیز می‌باشد.

۲-۶. دلایل تاریخی

بعضی از تغییرات واژگانی دلایل تاریخی دارند؛ نه واجی، تکواژی، معنایی و غیره. مانند تغییر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی که سبب تغییر و تحول در واژگان و یا سبب ایجاد محدودیت در آنها می‌گردند. به روند تبدیل «/æ/» به «/ɛ/» در پایان واژه‌های فارسی: خنده /xændæ/ و بنده /bændæ/ در جدول (۶) توجه کنید. گسترش این روند در مناطق مختلف ایران با توجه به بافت‌ها و نگرش‌های اجتماعی و فرهنگی، متفاوت است. در جاهایی نظیر تهران، این روند تقریباً به طور کامل عمل کرده و به مرحله پایانی، یعنی تبدیل به «/ɛ/» رسیده است. اما در بسیاری از شهرستانها، به صورت کامل عمل نکرده و همچنان «/æ/» تلفظ می‌شود. امور سبب به وجود آمدن تفاوت‌ها در بخش آوایی می‌گردد.

بررسی تحول تاریخی «بنده» و «خنده» (جدول ۶)

فارسی باستان	میانه	دری	فارسی امروز
bændækæ	bændæg	bændæ	bænde (بنده)
xændækæ	xændæg	xændæ	xænde (خنده)

صورت‌های باستان این واژه‌ها /bændækæ/ و /xændækæ/ بود، در فارسی میانه به /bændæg/ و /xændæg/ در آمد. در فارسی دری صامت /g/ حذف و مصوت پیش از آن باقی ماند؛ مانند /bændæ/ و /xændæ/. امروزه /æ/ در این نوع واژه‌ها در برخی از نقاط ایران به /ɛ/ تبدیل شده است (خانلری، ۱۳۶۹: ۱۲-۱۰).

سیر تغییرات تاریخی واژه‌ها از حیث رویدادهای واژی، واجی، واج‌واژی و غیره امری است طبیعی. وقوع چنین رویدادهایی در واژگان و اصطلاحات قرآنی نیز از این امر مستثنا نیست. تنها تفاوتی که در رابطه با واژگان قرآن با سایر زبان‌ها وجود دارد، مسئله تغییرناپذیری پس از اثبات در آیات می‌باشد. البته تغییرات آوایی و ساختاری در واژگان، ترکیبات و اصطلاحات قرآنی بر روی

محور هم‌نشینی با استفاده از قواعد اعلال و سایر قواعد زبان‌شناختی همچون همگونی، ناهمگونی، ترخیم، و... در قالب ادغام، قلب و غیره در تجوید هنوز کاربرد دارد. به فرایند تغییرات آوایی و واجی در واژه [أَدَّكَرَ] در نمونه (۱) بخش ۴-۲ همین پژوهش توجه کنید.

روند تغییرات ساختاری بنا به دلایل تاریخی طی گذر زمان در واژگان عربی قبل از ثبت در قرآن به عنوان بخشی از کلام الهی، امری انکارناپذیر است. از جمله واژگان قرآنی که بنا به نظر قرآن‌پژوهان مراحل سیر تکاملی در فرایند تغییر و تحولات واژگانی را طی نموده، می‌توان به «سَجِّل» (الفیل: ۴)، «سَرَّابِل» (ابراهیم: ۵۰)، «انْفَاق» (الاسراء: ۱۰۰)، «تَسْبِيح» (الاسراء: ۴۴)، «طَائِر» (یس: ۱۹) و... اشاره نمود. در زیر به بررسی چند نمونه از این واژگان می‌پردازیم.

گستره مفاهیم معنایی بعضی از واژگان گاهی چنان دچار تغییر و تحول می‌شود که فهم معنای واقعی آنها بدون در نظر گرفتن روند تاریخی چنین واژه‌هایی عملاً غیر ممکن است. به کاربرد واژه «طیر» و مشتقات آن همچون: تطیرنا، طائر، یطیر و... در قرآن توجه نمایید.

«وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (الاسراء: ۱۳)، «قَالُوا طَائِرُكُم مَّعَكُمْ» (یس: ۱۹) معنای تحت لفظی آیات چنین است: «ما پرنده هر انسانی را به گردنش چسبانده‌ایم»، «پرنده شما همراه شماست». بدون در نظر گرفتن روند تاریخی این واژه، ارتباط معنایی بین پرنده و مفهوم مد نظر خداوند از این واژه چگونه قابل درک خواهد شد؟

پاکتچی (۱۳۹۷: ۷۷) معتقد است «در فرهنگ مصر باستان به این پرنده «کا» و در فرهنگ عربی به آن «سدا» می‌گفتند. این پرنده نامریی می‌تواند برای آن فرد شومی و بدبختی بیاورد. بر همین اساس می‌گفتند: «إِنَّا نَطِيرُنَا بِكُمْ» (یس: ۱۸). چنان بود که هر کسی پرنده‌ای بر دوش داشت از جمع می‌رانند؛ چرا که برای آنان شومی به دنبال داشت. به این اتفاق در فرهنگ عربی طیره گفته می‌شد. حال معلوم گشت که فهم دقیق چنین واژگانی صرفاً از طریق ریشه‌شناسی مقدور نیست، بلکه لازم است به تحولات واژگانی از حیث معنایی، فرهنگی، ساختاری، واجی، آوایی و تاریخی نیز توجه شود.

سَجِّل از جمله واژگان قرصی ایرانی باستان است که سه بار در قرآن در سوره‌های (هود: ۸۲؛ الحجر: ۷۴ و الفیل: ۴) به کار رفته است. این واژه همواره با ترکیب «حَجَّارَه مِنْ سَجِّل» به کار می‌رود. خلیل سَجِّل را واژه‌ای دخیل و معرَّب شده از حجر و طین (سنگ و گل) می‌داند (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۶). جوالیقی از قول ابن قتیبه صورت ایرانی آن را نقل می‌کند: «این واژه فارسی، و مرکب از: [سنگ] و کل [گل] است» (جوالیقی، ۱۹۹۵: ۱۸۱). جفری (۱۳۷۲: ۱۶۵) ترکیب سنگ و گل فارسی را به عنوان ریشه اصلی این واژه بر می‌شمارد. تحولات این واژه و تشکیل واژه جدید از آن در جدول ۷ آمده است:

تحولات زبان‌شناختی واژه سجیل (جدول ۷)

نوع زبان	فرایندهای زبان‌شناختی						ریشه واژگانی
	همگونی	همگونی کامل تشدید	همگونی کامل تبدیل/ن/به/ج/	همگونی ناقص تبدیل/گ/به/ج/	امتزاج	ترکیب	(اسم + اسم)
مادی	سجیل	سجّل	سجّیل	سنجیل	سنگل	سانگل	[سان]+[غر/گل]
فارسی	سجیل	سجّل	سجّیل	سنجیل	سنگل	سنگگل	[سنگ]+[گل]

سجیل پس از طی چند فرایند زبان‌شناختی از طریق وام‌گیری واژگانی جزء واژگان زبان عربی و سپس قرآن قرار گرفته است. انجام چنین رخدادهایی به زمانی طولانی نیاز دارد تا نهایتاً واژه‌ای به فهرست واژگان پرکاربرد و قابل قبول از نظر گویشوران آن زبان قرار گیرد. برای اجرای این روند، پس از فرایندهای ترکیب و آمیزش، همگونی رخ می‌دهد. به خاطر کمبود واج/گ/ در زبان عربی، این واج به نزدیکترین هم‌مخرج آن /ج/ تبدیل می‌شود. سپس /ج/ بر اثر هم‌نشینی با /ن/، دچار همگونی کامل شده و به شکل [سجّیل] در می‌آید. دو واج هم‌سان/ج/ بر اثر همگونی کامل مشدد شده، سپس بر اثر واکه کشیده هم‌جوار، کشش واکه‌ای رخ می‌دهد و به شکل [سجّیل] در می‌آید.

۷-۲. عوامل برون زبانی

این عوامل به خود زبان مربوط نمی‌شوند، بلکه با وضعیت فرهنگی، گرایش‌ها، آرا و عقاید جامعه زبانی ارتباط دارند. طباطبایی (۱۳۸۲: ۱۴) معتقد است «شاید مهمترین عاملی که در همه زبان‌ها مانع واژه‌سازی می‌شود، وام‌گیری بسیار گسترده از زبان دیگر باشد». هرگاه در رویارویی یک جامعه زبانی با جامعه زبانی دیگر، یکی از آنها از سیطره فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... قوی‌تری برخوردار باشد، دستگاه واژه‌سازی زبان مغلوب ممکن است کارایی خود را از دست دهد. درس‌لر (۱۹۸۸) بی‌استفاده ماندن فرایندهای واژه‌سازی را از علائم مرگ یک زبان می‌داند. وی (۱۹۸۸: ۱۸۵) معتقد است «نمونه بارز چنین زبانی در حال حاضر زبان دیربال در استرالیا است که از نظر جامعه‌شناسان در شرف مرگ است. این زبان فرایندهای واژه‌سازی، نقش‌های دستوری و ... را از زبان انگلیسی گرفته و الگوهای خود را فرو نهاده است». حق‌شناس (۱۳۸۷) به میزان تأثیر فرهنگ در زبان اشاره نموده، معتقد است تأثیر فرهنگ در زبان ماندگار است. اتفاقات سریع در فرهنگ ممکن است زبان را گیج یا سر در گم سازد. اگر تغییرات فرهنگ بد باشد، ممکن است در زبان آن قوم آشفتگی به وجود آید.

رضایی و علی‌اکبری (۱۳۸۹: ۶۶-۶۴)، فرایند ورود واژه‌های دخیل در قرآن و نوع تغییرات حاصل از این رویکرد را به سه دسته تقسیم می‌کنند:

الف) واژه‌هایی که به هیچ وجه عربی نیستند و نمی‌توان آنها را با هیچ یک از معیارهای زبان-شناختی، حاصل از ریشه عربی دانست. از آن دسته می‌توان به «استبرق، زنجبیل، فردوس» و غیره اشاره نمود. واژه «زنجبیل» تنها یک بار در قرآن بکار رفته است: «وَيَسْقُونَ فِيهَا كَأْسًا كَأْسًا مِّنْ زَنْجَبِيلٍ» (الانسان: ۱۷). زنجبیل بنا به گفته جفري (۱۳۷۲: ۲۳۸-۲۳۷) از واژه‌های دخیل در قرآن است که از زبان فارسی به عاریت گرفته شده است. سیوطی (۱۹۸۸) نیز به نقل از ثعالبی، ریشه این واژه را زبان فارسی می‌داند. این واژه در زبان عربی تغییرات ساختاری، آوایی و یا معنایی خاصی نداشته و با همان وزن و حالت در قرآن نیز به کار رفته است. واژه زنجبیل امروزه به همان شکل در زبان فارسی نیز به کار می‌رود.

گاهی در ساختار واژه‌ها تغییراتی شکل می‌گیرد، در واژه «پردایس»، شکل واجی [p] طی فرایند قرض‌گیری به [f] تبدیل شده، سپس [al / ال] به آن اضافه شده و در زبان قرآن به شکل مفرد «الفردوس» بکار رفته است. به نحوی که تغییرات آوایی و ساختاری بر اساس زبان عربی در شکل واژه روی داده است.

ب) واژه‌هایی که سامی هستند و ریشه سه حرفی آنها ممکن است عربی باشد اما در قرآن با معنای ریشه عربی به کار نرفته‌اند، مانند: «صوامع (الحج: ۶۰)، درس (الاعرف: ۱۶۹)» و غیره. این واژه‌ها چنان ساختار و شکل عربی گرفته‌اند و همچون صیغگان عربی صرف شده‌اند که ویژگی عاریتی آنها پوشیده مانده است.

ج) واژه‌هایی که عربی اصیل هستند، اما شکل کاربردی آنها در قرآن به شیوه‌ای است که معنای واژه به زبان‌های هم‌ریشه با عربی بر می‌گردد؛ مانند واژه «نور» که در آیه «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا» (یونس: ۵) به معنای روشنایی و در آیه «يَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنَمَّ نُورُهُ» (التوبه: ۳۲) به معنای دین است (جفري، ۱۳۷۲: ۹۳).

نتیجه‌گیری

زبان‌ها برای ساخت واژگان و یا ترکیبات حاصل از واژه‌ها، از آزادی بی‌قید و شرطی برخوردار نیستند. کاربران زبانی نیز این اختیار را ندارند تا واژگان و یا اصطلاحات زبانی را به هر شکلی که صلاح دانستند بکار ببرند، بلکه برای کاربرد دقیق واژگان و اصطلاحات، قوانین خاصی بر ساخت و یا کاربرد آن‌ها در زبان حاکم است. از آن دسته قواعد می‌توان به فرایندها و محدودیت‌های واژه-سازی هفت‌گانه «معنایی، آوایی، صرفی، نحوی، زیبایی‌شناختی، دلایل تاریخی و عوامل برون-زبانی» اشاره کرد. در این پژوهش، به نقش مؤثر فرایندهای واژه‌سازی و محدودیت‌های آن در تغییر

و تحولات واژگانی، معنایی و کاربردشناختی در واژگان و اصطلاحات علوم قرآنی به شیوه‌ای زبان‌شناختی پرداخته شد. همچنین وام‌واژه‌های قرآنی، مشتقات مشابه، قواعد مختلف آوایی، نحوی، ساختاری، معنایی در قرآن بر مبنای این رویکرد مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت و مشخص گردید که بر مبنای همین نوع محدودیت‌هاست که خداوند برای صحبت با بندگان خویش از زبان همان قوم استفاده می‌نماید و کتاب قرآن را به عنوان آخرین پیام الهی و معجزه جاویدان وحی مطرح می‌نماید. از آنجایی که تمامی شرایط و ویژگی‌های گفتمان از حیث ساختاری، مفهومی و آوایی به شیوه‌ای کاملاً منطقی بر مبنای اصول زبان‌شناختی در قرآن حاکم است، همین امر سبب شده است تا قرآن از بُعد بلاغی، معنایی، صرفی، نحوی و آوایی دارای اعجاز باشد. شاید یکی از دلایل محکم بر اعجاز و تحدی قرآن، وجود همین نوع ویژگی‌های تام زبان‌شناختی باشد که راه نفوذ و بهانه‌جویی را بر مغرضان این پیام بسته است.

حال با توجه به محدودیت‌های هفت‌گانه در رویکرد زیبایی نسبت به واژگان قرآن، چنان‌طور می‌شود که غالب این محدودیت‌ها (خصوصاً در رابطه با وام‌واژه‌ها) قبل از نزول قرآن، بر روی واژگان و اصطلاحات زبان عربی اعمال شده و سپس شکل تصحیح شده آن در قرآن به کار رفته است. البته این موضوع نسبت به تغییرات آوایی (به‌ویژه در بحث همگونی یا تجوید) تا حدودی جای تأمل دارد.

منابع و مآخذ

- القرآن الکریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابن فارس، أحمد (۱۳۸۷)، مقایس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۲۰۰۵)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۴)، تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
- آرونوف مارک و همکاران (۱۳۸۴)، درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، ترجمه علی درزی، تهران: سمت.
- ادی شیر، السید (۱۹۰۸)، واژه‌های فارسی عربی شده، ترجمه حمید طیبیان، تهران: امیر کبیر.
- باقری، مهری (۱۳۸۴)، مقدمات زبان‌شناسی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۷)، شرح المختصر المعانی، قم: دارالحکمه.
- جفری، آرتور (۱۳۷۲)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- جوالیقی، مروهوب بن احمد (۱۹۹۵)، المعرب من الکلام الاعجمی علی حروف المعجم، دمشق: دارالقلم.

- حق شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۴)، زبان فارسی ۲ دبیرستان، تهران: وزارت آموزش و پرورش.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۳)، دانش‌نامه قرآن و قرآن پژوهی، تهران: دوستان.
- دارمستتر، جیمز (۱۸۸۳)، وندهای پارسی، ترجمه محمد علی لوائی، تهران: بخش تنبغات ایرانی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران.
- رضایی، رمضان و علی اکبری، پرناز (۱۳۸۹)، درآمدی بر واژه‌های دخیل در قرآن، تهران: سمت.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۸۸)، المذهب فیما وقع فی القرآن من المعرب، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶)، مبانی صرف واژه، تهران: سمت.
- عباسی، آریتا (۱۳۸۴)، "محدویت‌های صرفی و نحوی در زبانی فرایند اشتقاق در زبان فارسی"، مجله انجمن زبان‌شناسی ایران، ۲(۲)، صص ۵۶-۳۹.
- طباطبایی، علاء‌الدین (۱۳۸۲)، فعل بسیط فارسی و واژه سازی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۵)، کتاب العین، چاپ دوم، قم: هجرت.
- کوهی، علیرضا (۱۳۹۱)، "معناشناسی تاریخی و توصیفی «فردوس» در قرآن کریم"، فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث، ۴(۱۳)، صص ۸۱-۱۱۲.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۰)، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی، تهران: امیر کبیر.
- نصیریان، یدالله (۱۳۷۸)، علوم بلاغت و اعجاز قرآن، تهران: سمت.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Al-Qur'an al-Karim, translated: Mohammad Mahdi Fouladvand
- Abbassi, A. (2006). "Morphological and Syntactic Constraints of Productivity in Persian Derivation". *Language and Linguistics*, 2(4), pp 39-56. [In Persian]
- Abolghasemi, M., (1996), *History of the Persian language*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Aronoff, M., et al. (1989) *.Contemporary Linguistic:An Introduction*, New York: Martin Press. [In English]
- Aronov, M., et al. (2004), *Introduction to Contemporary Linguistics*, translated by Ali Darzi, Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Bagheri, Mehri (2006), *Introduction to Linguistics*, Tabriz: Tabriz University Publications. [In Persian]
- Baur,L. (2001) *.Word formation in generative grammar* . Cambridge, Mass : MIT press. [In English]
- Chomsky, N. (1966). *Aspects of the theory of syntax*. Cambridge, Mass : MIT press. [In English]
- Darmstetter, J., (1883), *Persian Vandhai*, translated: Mohammad Ali Lawai, Tehran: Iranian Traces Section. [In Persian]
- Dehkhoda, A., (1995), *Dehkhoda Dictionary*, Tehran: University of Tehran Publications. [In Persian]
- Dennis, O. (1838). *Montgomery*, USA: Pennsylvania. [In English]
- Dressler,W. (1988), *Morphonology: the dynamics of derivation*, University of Vienna. [In English]
- Edi Shir, A., (1908), *Arabicized Persian words*, translated: Hamid Tabibian, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Farahidi, K., (1984), *Kitab al-Ain*, 2th edition, Qom: Hijrat Publications. [In Persian]

- Grimm, Y.(1837). *On the Origin of Language* , (Amazon.Com). [In English]
- Haqshenas, A., (2006), *Persian language 2 high school*, Tehran: Ministry of Education Publications. [In Persian]
- Haspelmath, M. (2006). "Against Markedness", *Journal of Linguistics*, Cambridge University Press. [In English]
- Ibn Fares, A., (2009), *Maqays al-Logha*, researched: Abd al-Salam Mohammad Haroun, Beirut: Dar al-Fikr Publications. [In Persian]
- Ibn Manzoor, M., (2005), *Lesan al-Arab*, Beirut: Darahiya al-Tarath al-Arabi. [In Persian]
- Javaliqi, M., (1995), *Al-Moarab men al-kalam al-Aajami ala Horuf Al-Mojam*, Damascus: Dar al-Qalam. [In Persian]
- Jeffery, A., (1994), *Words involved in the Holy Qur'an*, translated: Fereydoun Badraei, Tehran: Tos Publications. [In Persian]
- Jensen, J . (1990). *Morphology*. Amesterdam: John Benjamin. [In English]
- Jespersen , O. (1942). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. London: Bradford & Dickens. [In English]
- Katamba, F. & Stonham, J. (2006) *.Morpholog*. Palgrave: Macmillan. [In English]
- Khorram Shahi, B., (2013), *Encyclopedia of Quran and Quran Studies*, Tehran: Dostan Publications. [In Persian]
- Kiparsky, P. (1983). *Lexical Morphology*: Cambridge, (Mass : MIT press). [In English]
- Kohi, A., (2013), "Historical and Descriptive Semantics of "Firdus" in the Holy Qur'an", *Specialized Quarterly of Tafsir, Sciences of the Qur'an and Hadith*, 4(13), pp 112-81. [In Persian]
- Less, R.(1960). *The Grammar of English Nominalizations*, London: Longman. [In English]
- Majlesi, M., (1989), *Bahar al-Anwar*, Beirut: Al-Tabb and Al-Nashr Institute. [In Persian]
- Moein, M., (1986), *Farhang Farsi*, Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
- Nasiriyani, Y., (2000), *The Sciences of Rhetoric and Miracles of the Qur'an*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]
- Pike, k. (1967). *Language in relation to a unified theory of the structure of human behavior*, 2th edition, The Hague: Mouton & Co
- Radford, A. (1988). *Transformational grammar*, Cambridge University Press. [In English]

Rezaei, R., Ali-Akbari, P., (2011), *An introduction to the words involved in the Qur'an*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Shaghaghi, V., (2008), *The Basics of Word Conjugation*, Tehran: Samt Publications. [In Persian]

Siyuti, J., (1988), *al-Mohadab Fima Waqq fi al-Qur'an men al-Moarab*, Beirut: Dar al-Kitab al-Alemiya Publications. [In Persian]

Tabatabaei, A., (2004), *Persian simple verb and word formation*, Tehran: University Publishing Center. [In Persian]

Taftazani, S., (1999), *Sharh al-Mukhasar Al-Ma'ani*, Qom: Dar al-Hikma Publications. [In Persian]

Windfuhr, G.L. (1979). *Persian grammar, history and state of its study*. The Hague: Mouton. [In English]